

پژوهشی در تبیین معنای «اتقوا الله» و تفسیر آن

محمدنقی رفعت نژاد *

محمدامین مؤمنی **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۵/۰۱

چکیده

واژه تقوا و مشتقات آن به‌ویژه فعل «اتقی» از واژگان بسیار پرکاربر در فرهنگ و متون دینی اسلام به‌ویژه آیات و روایات است. اهمیت معناشناسی این واژه پیش از هر چیز و پیچیدگی نسبی مفهومی آن از یکسو و برداشت‌های نادرست معنایی از آن از سوی دیگر سبب شد تا با پژوهشی کامل به معناشناسی این واژه و مشتقات آن به‌ویژه «اتقی» بپردازیم. در مقاله پیش رو مباحث معناشناسی این واژه و برخی مشتقاتش در ۴ محور به بحث گذارده شده است: ۱. ریشه تقوی و صیغه آن ۲. معنا و مفهوم دقیق ریشه مشتقات (وقی)؛ ۳. معنا و مفهوم هیئت فعل اتقی؛ ۴. معنای اتقوا الله و مقصود از آن. در این مقاله به اثبات می‌رسد که این ماده در تمام کاربردهای خود بر نوعی حفظ و نگهداری دلالت می‌کند و اتقاء از چیزی به معنای محافظت شدن و مصون ماندن از امری است که انسان از گزند او در امان نبوده؛ در نتیجه از او ترسیده و دوری می‌گزیند. باب افتعال در این واژه معنای مطاوعه را می‌رساند. تقوای خدا و اتقای از او در حقیقت اتقای از صفات جلالیه و عذاب اوست و جمله اتقوا الله و مانند آن از اوامر انذاری بوده و در مقام تخویف و تحذیر به کار می‌رود. شیوه پژوهش در این مقاله توصیفی- تحلیلی با استفاده از نظریات بزرگان به‌ویژه اهل لغت و با به‌کارگیری روش استنباطی و اجتهادی است.

کلیدواژه‌ها: تقوا، اتقوا، تقوای خدا، فعل «وقی»، هیئت فعل اتقی.

* استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور قم. Rafatnejadpnu@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسؤل). Aminmomeni66@yahoo.com

مقدمه

در فرهنگ دینی ما مسلمانان مهم‌ترین مسأله پس از ایمان و اعتقاد به اصول دین مسأله تقوا و سفارش به آن است؛ آیات و روایاتی که سفارش به تقوا کرده‌اند - چه تقوای از آتش و عذاب و مانند آن و چه تقوای از خداوند متعال - بی‌شمارند.

این واژه و کلمات هم‌خانواده آن اگرچه معنای خاص شرعی پیدا نکرده و به اصطلاح، حقیقت شرعیّه نشده بلکه به همان معنای لغوی - عرفی خود به کار رفته است ولی با این وجود در عرف شرع و نزد متشرّعه نوعی معنای خاص پیدا کرده و به اصطلاح حقیقت متشرعیّه است. آنچه اهل شرع از واژه تقوا و فعل آن اتقی می‌فهمند همان انجام واجبات (بجا آوردن اوامر) و ترک محرمات (دوری از نواهی) در اعتقاد و عمل است. این معنا گرچه مرتبه‌ای از مراتب تقوا بوده و تقوا مراتب دیگری نیز دارد که در کتب مربوط بدان اشاره شده است ولی عرف عام همین معنا و مقصود را از تقوا برداشت می‌کند. با این وجود باید توجه داشت که این واژه به‌ویژه فعل آن در قرآن کریم و روایات به همان معنای لغوی - عرفی خود است. با این حال در فهم دقیق معنای آن در قرآن و روایات اشتباهات و برداشت‌های نادرستی رخ داده است؛ مانند برداشت اینکه تقوا یا اتقاء معانی گوناگونی دارد و یا اینکه تفسیر آن به پرهیز کردن و پرهیزکاری یا ترسیدن و یا دوری کردن تفسیری غلط است و یا اینکه «تقوا الله» به معنای این است که خداوند را وقایه و مایه حفظ خود قرار دهید. از این رو، لازم است این واژه پرکاربرد و مهم قرآنی - روایی و مشتقات آن از جنبه معنا و مفهوم اعم از معنای ماده و

هیئت آن مورد تحلیل و بررسی دقیق قرار گیرد و در نتیجه معنا و مقصود از جملاتی چون: «اتقوا الله» که از کاربرد گسترده‌ای در قرآن و روایات برخوردارند روشن شود. از این رو، در این نوشتار، هم معنای ماده و هیئت اتقی و هم معنا و مقصود از جمله «اتقوا الله» و مانند آن مورد بررسی قرار گرفته است.

ریشه «تقوا» و صیغه آن

تقوا که در عربی به شکل تقوی نوشته می‌شود از ریشه «وقی» بوده و به اصطلاح لفیف مفروقی است که فاء الفعل آن واو و لام الفعلش یاء است. از این رو، اصل آن وقیی بوده که دو تغییر و تبدیل در آن رخ داده است. یکی قیاسی و دیگری سماعی. تغییر قیاسی آن تبدیل حرف یاء به حرف واو است؛ چون اگر وزن فعلی در صورتی که اسم باشد نه صفت و لام الفعل آن حرف یاء باشد، یاء آن به واو تبدیل می‌شود مثل نَوَى و بَقَوَى و رَعَوَى (ابن سیده، ۱۴۹۱: ۳۸۳/۲؛ کمال‌الدین، ۱۴۲۳: ۴۴۰)؛ اما تغییر سماعی آن تبدیل حرف واو به تاء است که این ابدال در کلمات معدودی در کلام عرب رخ داده و قاعده ندارد مثل أتلج و تُراث و تُجاه و تولج و تُکلان و تُتری که تاء نخست در همه این واژگان واو بوده است (کمال‌الدین، همان: ۴۶۳-۴۶۴). کلمات دیگری از ماده وقی نیز سماعاً چنین شده‌اند مثل تَقَى و تَقَاه و تَقِيَه. اما تبدیل حرف واو به تاء در اتقی که فعل تقواست و تقوی اسم مصدر آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۲/۱۵) قیاسی است و به‌عنوان قاعده‌ای در باب افتعال مطرح است؛ چون هر واو و یائی اگر فاء‌الفعل باب افتعال قرار گیرد به‌منظور تخفیف و تسهیل در تلفظ، تبدیل به تاء شده و در تاء

باب ادغام می‌شود؛ مثل اتعد و اتسر که اصل آن دو اوتعد و ایتسر بوده است (رضی‌الدین، ۱۹۷۵: ۸۰/۳)؛ بنابراین، اتقی یتقی فعلی از باب افتعال بوده و مصدر آن اتقاء و اسم مصدرش تقوی و تاء اول این واژگان واو بوده است.

معنا و مفهوم «وقی»

با مراجعه به منابع لغوی در بیان معنای این ماده الفاظ گوناگونی به چشم می‌خورد که اشاره می‌شود: حفظ (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۲۶/۶)، حفظ الشیء عن الخلاف و العصیان فی الخارج و مقام العمل (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۳/۱۳)، حفظ الشیء مما یؤذیه و یضره (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸۱)، صیانت (ابن منظور، همان)، حمایت (ابراهیم مصطفی و همکاران، بی‌تا: ۱۰۵۲/۲)، ستر (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۲۱۷/۵)، منع (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۵۲/۱)، دفع شیء عن شیء بغیره (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۱/۶). برخی کتب لغت نیز دو یا چند لفظ از این الفاظ را با هم و در کنار هم در تفسیر این ماده آورده‌اند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۳۰۴/۲۰). از میان این الفاظ و مفاهیم آنان دو مفهوم حفظ و صیانت بسیار به هم نزدیک بوده و تقریباً هم‌معنایند. مفهوم حمایت نیز به نوعی مرادف و قریب‌المعنا با حفظ و صیانت است. دو واژه منع و دفع نیز به هم نزدیک‌اند. واژه ستر به معنای پوشاندن است.

به نظر می‌رسد اضطراب آراء و اختلاف بیانات اهل لغت در تفسیر معنای این واژه، ناشی از نظر و لحاظ برخی جهات معنایی آن است.

تحلیل معنای وقی

آنچه بیشتر اهل لغت در معنای «وقی» ذکر کرده‌اند معنای حفظ و صیانت است که ترجمه آن «نگهداری» است. به نظر می‌رسد با توجه به کاربردهای مختلف این ماده در اشکال مختلف اینکه اصل معنای آن نگهداری است مطلبی روشن و غیر قابل تردید است؛ مثلاً عرب به بندی که چادر را بر روی سر نگه داشته و از دیده شدن موی سر جلوگیری می‌کند وقایه گوید (ابن درید، ۱۹۸۷: ۲۴۵/۱).

به هر حال تبادل اهل زبان و فهم ارباب فن از کاربردهای این واژه دلیل محکمی است بر اینکه وقی همان نگه‌داشتن و نگهداری است ولی آیا هر نگهداری را وقی گویند و یا اینکه وقی نوعی از نگهداری است؟ برای یافتن پاسخ این سؤال و بررسی معانی دیگر آن مانند دفع و منع لازم است نوع کاربرد این ماده و فعل آن را از جهت تعدی و لزوم و در صورت تعدی نوع تعدی آن را بررسی کنیم.

نوع کاربرد فعل وقی

گرچه از برخی کتب لغت به دست می‌آید که فعل وقی یک مفعولی است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۳۸/۵ و...) ولی شواهد بسیاری از آیات و روایات و اشعار در دست است که نشانگر این است که این فعل فعلی دومفعولی بدون واسطه حرف جر می‌گیرد. این مطلب در برخی کتب لغت به صراحت یا اشارت آمده است (ابوالقاء کفوی، بی‌تا: ۹۴۴/۱؛ ازهری، ۲۰۰۱: ۲۷۹/۹ و...). گرچه از برخی کتب لغت نیز به دست می‌آید که به مفعول دوم خود با حرف جر «من» یا «عن» نیز متعدی می‌شود (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۸۶؛ احمد مختار،

۱۴۲۹: ۲۷۹/۹.

برای اثبات این مطلب، کاربرد قرآنی آن کافی است، زیرا این فعل در قرآن کریم ۱۶ بار به کار رفته است و در همه آن موارد به دو مفعول به بدون واسطه متعدی شده است؛ مانند آیه شریفه «وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (دخان/۵۶)؛ بنابراین وقتی وضعاً دومفعولی است و هر نوع توجیه دیگری درباره تعدیه آن به دو مفعول مثل مجاز یا تضمین یا منصوب به نزع خافض، خلاف اصل و مخالف با ظاهر کاربرد آن است و دلیلی بر آن نیز نیست، به ویژه اینکه در قرآن کریم که فصیح‌ترین کلام‌ها است همیشه دومفعولی آمده است. برخی از بزرگان اهل لغت نیز همان‌طور که گذشت تصریح به این مطلب کرده‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد عدم ذکر مفعول دوم در برخی منابع لغوی نه از روی اینکه یک‌مفعولی است؛ بلکه از باب بسنده کردن به ذکر یک مفعول به است و غرض آنان نفی دو مفعولی بودن آن نیست. احتمال اینکه یک‌بار دو مفعولی و یک‌بار یک‌مفعولی وضع شده است بسیار دور است؛ اما تعدیه وقتی به مفعول دوم به واسطه حرف جر «مِن» می‌تواند از باب تضمین معنای حفظ و صیانت باشد؛ چون حفظ نسبت به مفعول دوم خود با «مِن» متعدی می‌شود «حَفَظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (حجر/۱۷). از این رو راغب گوید: الوقایة حفظ الشيء مما يؤذیه و یضره (راغب، همان: ۸۸۱)؛ یعنی وقایت حفظ کردن چیزی است از آنچه آن را اذیت کرده و آسیب می‌رساند. به هر حال آنچه مهم‌تر است شناسایی دو مفعول فعل وقتی است؛ از این رو، گوئیم:

آنچه از بررسی کاربرد دو مفعول این فعل در

استعمالات مختلف برداشت می‌شود این است که مفعول اول این فعل کسی یا چیزی است که مورد حفظ و حمایت فاعل آن قرار می‌گیرد و مفعول دوم آن اذیت‌کننده و ضرر رساننده‌ای است که مفعول اول در مقابل آن حفظ شده و از آن منع گشته و دور نگه داشته می‌شود تا از گزند آن در امان باشد. شاهد این مطلب استعمالات قرآنی و غیرقرآنی این فعل با دو مفعول خود است. مفعول دوم در آیات شریفه قرآنی عبارت است از: عذاب، سیئات، شر، حر (گرما)، بأس (شدت و سختی)، نار و شَح (بخل) (دخان/۵۶، غافر/۴۵، انسان/۱۱، نحل/۸۱، تحریم/۶، حشر/۹). از اینجا روشن می‌شود که مفهوم دفع و منع در حقیقت از مقایسه فعل با دو مفعول خود و نسبت یکی از دو مفعول خود با دیگری برداشت شده است؛ و شاید بتوان گفت این نوع مفاهیم جزو مدلول‌های التزامی این واژه هستند که با تسامح در معنای واژه وقتی از سوی برخی اهل لغت (طریحی، همان: ۴۵۲/۱؛ ابن‌فارس، همان: ۱۳۱/۶) ذکر شده است. خلاصه آنکه معنای اصلی این واژه محافظت و نگهداری کسی یا چیزی از گزند و آسیب کسی یا چیزی دیگر است.

۱. معنا و مفهوم «اتقاء»

اتقاء همان‌طور که گذشت از باب افتعال است. باب افتعال یکی از ابواب مشهور مزید ثلاثی بوده و برای آن معانی مختلفی ذکر شده است. از مشهورترین معانی آن مطاوعه، اتخاذ و مشارکت است؛ مثل اغتم که مطاوعه غَمَهُ است (او را غمگین کرد پس غمگین شد) و امتطاه که به معنای اتخاذ بوده و معنای آن «او را مطیّه و مرکب راهبر خود قرار داد» است و اختصام که

مفید مشارکت و به معنای با هم خصومت و دشمنی کردن است (رضی الدین، همان: ۱۰۹/۱).

بررسی نظریه درست «مطاوعه»

طبق تصریح برخی دانشمندان علم صرف، معنای غالب و مشهور این باب، مطاوعه است. مطاوعه مصدر قیاسی باب مفاعله بوده و به معنای موافقت و همراهی چیزی با چیز دیگر است. عرب گوید: طَاوَعَتِ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا؛ یعنی آن زن با شوهر خود همراهی و موافقت و اتقیاد کرد (حسینی زبیدی، همان: ۳۲۸/۱۱) و در اصطلاح تأثر (تأثیرپذیری) و قبول اثر است که به دوگونه حقیقی و مجازی یا به بیان دیگر، لغوی و صناعی تقسیم می‌شود؛ مطاوعه حقیقی و لغوی عبارت است از موافقت مفعول فعل با فعل فاعل و قبول اثر آن؛ برای نمونه در مثل «کسرت الکوز فانکسر» به معنای کوزه را شکستم پس او شکست، «کسر» و شکستن فعلی است که از متکلم صادر شده و بر کوزه واقع شده و کوزه آن فعل شکستن را قبول کرده و از موافقت و همراهی با آن امتناع نکرده است و در یک کلام شکسته شده. مطاوعه مجازی و لغوی عبارت از این است که فعلی دلالت بر قبول و پذیرفتن اثر فعل دیگری که دلالت بر تأثیر دارد کند؛ مثلاً در مثال یاد شده فعل «انکسر» دلالت بر پذیرفتن اثر فعل «کسر» دارد در این حالت فعل «انکسر» را مطاوع و فعل «کسر» را مطاوع گویند (رضی الدین، همان: ۱۰۳/۱).

نکته مهمی که شایان ذکر است این است که درجه فعل مطاوع از جهت تعدی و لزوم همیشه یک مرتبه از فعل مطاوع کمتر است (کمال الدین، ۱۴۲۳: ۵۶)؛ بنابراین، فعل دومفعولی **مطاوعش** یک‌مفعولی و

فعل یک‌مفعولی **مطاوعش** لازم خواهد بود؛ مثل فطرته فانفطر و علّمت زیداً القرآن فتعلّم القرآن.

با در نظر گرفتن مطالب گذشته و توجه به اینکه فعل مجرد این ماده دومفعولی و فعل مزید آن «اتقی» در استعمالات و کاربردهای خود یک‌مفعولی است و عنایت به اینکه معنای غالب و مشهور باب افتعال مطاوعه بوده و این معنا کمال انطباق را بر فعل اتقی دارد، به نظر می‌رسد معنای باب افتعال در این واژه همان مطاوعه است؛ بنابراین، می‌توان گفت: وقیته العذاب فاتّقی العذاب؛ یعنی او را از عذاب حفظ کرده و مصون نگه داشتیم پس او از عذاب حفظ شده و مصون ماند.

مؤید معنای مطاوعه عبارت زمخشری در تفسیر خود است که گوید: المتّقی فی اللغة اسم فاعل من قولهم: وقاه فاتّقی (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۶/۱)؛ و با توجه به آنچه در تحلیل معنای وقی و نوع تعدیه و دو مفعول بودن آن گذشت روشن است که رابطه فاعل اتقی و مفعولش همان رابطه بین دو مفعول وقی است؛ بنابراین، مفعول اتقی کسی یا چیزی است که فاعل از آن در هراس بوده، از این رو، از آن دوری و پرهیز می‌کند تا از دست و گزند او محفوظ و مصون و در امان باشد. با این وجود معنای آیه شریفه «فاتقوا النار» (بقره/۲۴) این است که از گزند و ضرر آتش محفوظ بوده و مصون باشید.

۲. نقد و بررسی آراء و نظریات

ترادف با وقی

با توجه به آنچه گذشت وقی مرادف و هم‌معنای اتقی نیست. از این رو، کلام برخی از اهل لغت که گفته‌اند:

وقیت الشیءِ و اتَّقیتَه (ابن فارس، ۱۴۰۶: ۹۳۳/۱) اشکال دارد.

تقوا به معنای خودنگهداری

شهید مطهری که یکی از اندیشمندان بزرگ است در رابطه با معنای لغوی و عرفی تقوا و اتقاء و ترجمه درست و نادرست آن بیاناتی فرمودند که به خاطر اهمیت آن مناسب است ابتدا نقل شده سپس مورد نقد و بررسی قرار گیرد. ایشان فرموده‌اند:

این کلمه «تقوا» از کلمات شایع و رایج دینی است. در میان عامه مردم هم این کلمه زیاد استعمال می‌شود. این کلمه از ماده «وقی» است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است. معنای اتقاء احتفاظ است ولی تاکنون دیده نشده که در ترجمه‌های فارسی، این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند. در ترجمه‌های فارسی اگر این کلمه به صورت اسمی استعمال شود مثل خود کلمه تقوا و یا کلمه متقین، به «پرهیزکاری» ترجمه می‌شود؛ مثلاً در ترجمه «هدی للمتقین» گفته می‌شود: هدایت است برای پرهیزکاران؛ و اگر به صورت فعلی استعمال شود، خصوصاً اگر فعل امر باشد و متعلقش ذکر شود، به معنای خوف و ترس ترجمه می‌شود؛ مثلاً در ترجمه «اتقوا الله» یا «اتقوا النار» گفته می‌شود: از خدا بترسید یا از آتش بترسید. البته کسی مدعی نشده که معنای تقوا ترس یا پرهیز و اجتناب است بلکه چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی ترک و پرهیز است و همچنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری ملازم است با ترس از آن امور، چنین تصور شده که این ماده مجازاً در بعضی موارد به معنای پرهیز و در بعضی موارد دیگر به

معنای خوف و ترس استعمال شده است؛ و البته هیچ مانعی هم در کار نیست که این کلمه مجازاً به معنای پرهیز و یا به معنای خوف استعمال بشود؛ اما از طرف دیگر موجب و دلیلی هم نیست که تأیید کند که از این کلمه یک معنای مجازی مثلاً ترس یا پرهیز قصد شده. چه موجبی هست که بگوییم معنای «اتقوا الله» این است که از خدا بترسید و معنای «اتقوا النار» این است که از آتش بترسید؟! بلکه معنای این گونه جمله‌ها این است که خود را از گزند آتش حفظ کنید و یا خود را از گزند کیفر الهی محفوظ بدارید؛ بنابراین، ترجمه صحیح کلمه تقوا «خودنگهداری» است که همان ضبط نفس است و متقین یعنی خودنگهداران. راغب صریحاً می‌گوید: تقوا یعنی خود را محفوظ نگاه داشتن و می‌گوید استعمال کلمه تقوا به معنای خوف مجاز است و البته تصریح نمی‌کند که در مثل اتقوا الله معنای مجازی قصد شده و چنانکه گفتیم دلیلی نیست که تأیید کند در مثل آن جمله‌ها مجازی به کار رفته است. چیزی که عجیب به نظر می‌رسد ترجمه فارسی این کلمه به پرهیزکاری است. دیده نشده تاکنون احدی از اهل لغت مدعی شده باشد که این کلمه به این معنا هم استعمال شده چنان که دیدیم راغب از استعمال این کلمه به معنای خوف اسم برد ولی از استعمال این کلمه به معنای پرهیز نام نبرد. معلوم نیست از کجا و چه وقت و به چه جهت در ترجمه‌های فارسی این کلمه به معنای پرهیزکاری ترجمه شده است؟! گمان می‌کنم که تنها فارسی‌زبانان هستند که از این کلمه مفهوم پرهیز و اجتناب درک می‌کنند. هیچ عربی زبانی در قدیم یا جدید این مفهوم را از این کلمه درک نمی‌کند. شک نیست که در عمل، لازمه تقوا و صیانت نفس

برده‌اند (مانند ابراهیم مصطفی و همکاران، همان: ۱۰۵۲/۲).

۲. برخی که معنای تجنّب را در واژه توقی ذکر کرده، سپس اتقاء را در ردیف و هم‌معنای توقی آورده‌اند. (مانند ابن اثیر، همان: ۲۱۷/۵؛ ابن منظور، همان: ۴۰۲/۱۵).

۳. برخی که معنای حذر (دوری و پرهیز کردن همراه با ترس) را معنای اتقاء می‌دانند (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۱۳۴۴).

۴. برخی که از کاربرد تقوا یا اتقاء به معنای خوف (ترسیدن) یاد کرده‌اند (ابراهیم مصطفی و همکاران، همان: ۱۰۵۲/۲؛ راغب، همان: ۸۸۱).

۵. برخی که اتقاء را به «اختیار التقوی و العمل بمقتضاه» و تقوی را به «حفظ الشيء عن الخلاف و العصیان فی الخارج و فی مقام العمل» تفسیر کرده‌اند. (مصطفوی، همان: ۱۸۳/۱۳، ۱۸۴).

۶. برخی که اتقاء را به «الامتناع من الرّدى باجتنب ما یدعو إلیه الهوی» تفسیر کرده‌اند (طریحی، همان: ۴۵۲/۱)؛ یعنی ممتنع و دور شدن از هلاک و نابودی به‌واسطه پرهیز از آنچه هوا و هوس به آن فرامی‌خواند.

۷. برخی که نوعی جعل را در مفهوم اتقاء آورده‌اند که تحقیق این مطلب خواهد آمد.

حال با وجود نام برده شدن معنای تجنّب و اجتناب و حذر به صراحت یا اشارت در کتب بسیاری از اهل لغت و مرادف بودن واژه پرهیز و پرهیزکردن و پرهیزکاری با آن واژگان، چطور می‌توان ادعاء نمود که احدی از اهل لغت از استعمال واژه تقوا و اتقاء به این معنا نام نبرده است و گذشت که فرق اتقاء و تقوی

نسبت به چیزی ترک و اجتناب از آن چیز است؛ اما نه این است که معنای تقوا همان ترک و پرهیز و اجتناب باشد (مطهری، ۱۳۸۳: ۶۸۸/۲۳-۶۹۰).

مطالب ایشان به‌طور کلی گرچه مهم و شایان توجه است ولی مطالب قابل تأمل و بحثی در آن یافت می‌شود که مناسب نیست نادیده انگاشته شود. مباحثی که گذشت گرچه در روشن شدن این مطالب کمک شایانی می‌کند ولی مناسب است با دقت و تفصیل بیشتری این مطالب تحلیل شده و مورد بررسی قرار گیرد تا درستی و نادرستی یا تسامح آن روشن شود.

شکی نیست که پرهیز کردن از چیزی همان دوری کردن از آن یا دوری کردن همراه با ترس از آن است و معادل عربی آن «اجتناب» و «تجنّب» و یا «حذر» است؛ دهخدا گوید: «پرهیز: حذر، احتراز، تحرز، اجتناب، تجنّب، خودداری، خویشنداری، نگاه‌داری خود از...، تحفظ، امساک، اتقاء، توقی...» (دهخدا، ۱۳۲۸: ۲۹۶/۱۲).

با مراجعه و بررسی کتب لغت قدیم و جدید معلوم می‌گردد که اهل لغت در بیان واژه تقوا یا اتقاء به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند:

الف. گروهی که بدون ذکر معنای آن، فقط به واژه و مشتقات و تحولات لفظی آن اشاره کرده‌اند. (مانند فراهیدی، همان). از این گروه، برخی اتقاء و توقی را هم‌معنا گرفته و در یک ردیف و به یک شکل نام برده بلکه گاهی تصریح به مترادف آن دو کرده‌اند (زمخشری، ۱۹۷۹: ۶۸۶؛ جوهری، همان: ۲۵۲۶/۶).
ب. گروهی که معنایی برای آن نام برده‌اند که ایشان خود چند دسته‌اند:

۱. برخی که صریحاً معنای تجنّب یا اجتناب را نام

فرق مصدر و اسم مصدر است؟

اما فرق اتقاء و توقی با اینکه به یک معنا بوده و هر دو مطاوعه هستند این است که اتقاء مطاوعه فعل مجرد و توقی مطاوعه فعل مزید و باب تفعیل «وقی» است. ابن حاجب گوید: تَفَعَّلَ لِمَطَاوَعَةٍ فَعَلَ نَحْوِ كَسَّرْتَهُ فَتَكْسِرُ (رضی الدین، همان: ۱۰۴/۱). از این رو، اگر وقی از باب تفعیل مفید معنای مبالغه یا تکثیر باشد این معنا در مطاوعه آن نیز مورد اعتبار است.

به نظر می‌رسد با اینکه لغویین بسیاری اتقاء را به معنای اجتناب و تجنب یا حذر یا خوف یا امتناع گرفته‌اند، ولی هیچ‌کدام از این معانی، مفهوم اصلی و به اصطلاح مدلول مطابقی آن نیست؛ بلکه معنای لازمی و مدلولی التزامی آن بوده و از رابطه فعل وقی با مفعول دوم و اتقی با مفعولش فهمیده می‌شود چراکه گذشت که مفعول دوم وقی که همان مفعول اتقی است امری است که چون به ضرر فاعل اتقی (مفعول اول وقی) بوده و فاعل از دست و اذیت و گزند آن در امان نیست از آن ترسیده، در نتیجه از آن دوری و پرهیز کرده و از گزندش حفظ شده و مصون می‌ماند و همان‌طور که در جای خود روشن و مبرهن است مدلول التزامی یک مفهوم، تابع و لازم مدلول و مفهوم مطابقی اوست. در نتیجه مفاهیم ذکر شده همیشه هم‌نشین مفهوم اصلی واژه وقی (حفظ کردن و نگهداری) و اتقاء (حفظ شدن و مصون و نگهداری شدن) می‌باشند.

اما ترجمه اتقاء به پرهیزکاری یا ترسیدن و مانند آن گرچه از لحاظ لغوی و دقت ترجمه دقیق و بدون تسامحی نبوده ولی از آنجا که لازمه معنای اصلی است - چنان که گذشت - چنین برگردانی از

زبانی به زبان دیگر در بسیاری از موارد قابل قبول بوده و هیچ مشکلی ندارد؛ چون در امر برگردان و ترجمه، توجه به مقصود و رساندن غرض متکلم مهم‌تر است؛ مثلاً معنای انفاق در اصل نابود کردن است در حالی که «ینفق» را به «می‌دهد» یا «می‌بخشد» یا «صرف می‌کند» ترجمه می‌کنند نه «نابود و محو می‌کند». با توجه به آنچه گذشت روشن شد که اولاً ترجمه اتقاء به پرهیزکاری ترجمه‌ای درست و روا بوده، ثانیاً سابقه دیرینه‌ای دارد، ثالثاً مختص فارسی‌زبانان نیست، رابعاً لازم نیست که واژه در آن معنایی به کار رود گرچه اگر به کار رود مجاز می‌شود. البته دلیل قاطعی هم بر این کاربرد و مجازگویی نیست؛ بلکه همین که آن معنا در کنار معنای اصلی و از مدالیل التزامی او باشد بس است.

و اما ترجمه «اتقاء» به «احتفاظ» و «نگهداری» یا «خودنگهداری» و «ضبط نفس» نیز ترجمه دقیق و بدون تسامحی نیست؛ چون این معنای مفهوم وقی است نه اتقاء، زیرا **گذشت** که این دو به یک معنا نبوده و اتقی مطاوعه وقی است. آنچه معنای حفظ کردن و نگهداری است «وقی» است مثل آیه شریفه ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (تحریم/۶) «خود و خانواده خود را از گزند آتش حفظ کنید» یعنی از گزند آتش حفظ و نگه داشته شده و مصون بمانید.

ممکن است گفته شود چون اتقاء معنای مطاوعه دارد از این رو در اختیار شخص نخواهد بود؛ چون شخص توان نگه داشتن خود را دارد نه نگه داشته شدن و محفوظ و مصون ماندن ولی جواب این سؤال و ایراد روشن است چون اختیار و توانایی بر اسباب و موجبات چیزی عین اختیار و توانایی بر

خود آن چیز است و در اینجا اسباب حفظ شدن و مصون ماندن همان ترسیدن و دور شدن و پرهیز کردن و امتناع است و شاید همین امر سبب شده که در بیشتر ترجمه‌ها به این مفاهیم تفسیر شود و این ایراد و پاسخ در بسیاری از افعال مطاوعه یا همه آنها جاری است؛ مثل تعلّم که مطاوعه تعلیم است و تروّج که مطاوعه تزویج است. جدا از اینکه همین معنای مطاوعه به‌ویژه در این واژه مطلبی بس دقیق و ظریف را می‌رساند و آن اینکه حقیقت کار و سبب مزین شدن به تقوا از ناحیه دیگری یعنی خداوند متعال است و اوست که انسان را از پرتگاه هلاک و نابودی و ابتلاء به عذاب و آتش و ضرر حفظ می‌کند. پس برای تحقق تقوا و اتقاء باید از او کمک جست و به او پناه برد.

معنای جعل و اتخاذ

برخی از لغویین اتقاء را به نوعی جعل (قرار دادن) یا اتخاذ تفسیر کرده‌اند.

۱. حدیث علی علیه‌السلام: کنا إذا احمرّ البأس اتقینا برسول الله صلی الله علیه [وآله] وسلّم: آی جعلناه وقایة لنا من العدو (ابن اثیر، همان: ۲۱۷/۵).

۲. قال النبی صلی الله علیه وآله وسلّم: اتقوا النار ولو بشق تمرة وکأنه أراد: اجعلوها وقایة بینکم و بینها (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۱/۶).

۳. یقال: اتقی فلان بكذا إذا جعله وقایة لنفسه (راغب، همان: ۸۸۱).

۴. اتقی بالشیء: جعله وقایة له من شیء آخر (ابراهیم مصطفی و همکاران، همان: ۱۰۵۲/۲).

مجموع این عبارات رساننده این معناست که اتقاء گاهی به معنای وقایه قرار دادن چیزی است.

وقایه هر آن چیز و وسیله‌ای است که به واسطه و کمک آن چیز، دیگری حفظ شده و نگهداری می‌شود. (ابن درید، همان: ۲۴۵/۱؛ مطرزی، ۱۹۷۹: ۳۶۶/۲).

از آنجا که دو مفهوم اتخاذ و جعل بسیار نزدیک به هم بوده بلکه می‌توان گفت که اتخاذ نوعی جعل است و یکی از معانی معروف باب افتعال اتخاذ است، ظاهراً مقصود گروهی که به جعل تفسیر کرده‌اند همان معنای اتخاذ باب افتعال است؛ بلکه اساساً می‌توان یکی از معانی باب افتعال را «جعل» تعبیر کرد. اتخاذ و جعل در باب افتعال به دو شکل است: ۱. اینکه فاعل فعل، ماده فعل را که از آن مشتق شده است اخذ کرده، گرفته، تهیه و فراهم کند؛ مانند اشتوی و اختبز یعنی شواء و خُبز (کباب و نانی) تهیه و اتخاذ کرد (کمال الدین، همان: ۵۹). در این فرض فعل لازم است؛ ۲. اینکه فاعل فعل مفعولش را ماده فعل گرفته و قرار دهد؛ مانند امتطاه و اعتاده. اولی به معنای آن (حیوان) را مطیّة (مرکب راهبر) خود اخذ کرد و قرار داد و دومی به معنای آن (کار) را عادت (و رویه) خود گرفت و قرار داد است (رضی الدین، همان: ۱۰۹/۱)؛ و چون فعل اتقی متعدی و در نتیجه از قسم دوم است معنای اتقاء «اتخذّه و جعله وقایة» خواهد بود یعنی آن را وقایه و مایه حفظ و نگهداری خود قرار داد. حال آنکه این معنا با هیچ‌یک از مثال‌ها مطابقت ندارد. برای اثبات این مطلب لازم است گفته شود که شکی در این نیست که اتقاء متعدی به یک مفعول به بدون واسطه حرف جر است ولی گاهی با این وجود به مفعول دیگری با واسطه حرف جر «باء» متعدی می‌شود که آن مفعول عبارت است از همان «وقایه و وسیله نگهداری و محافظت» و بآء به معنای استعانت

معنای طلب

برخی از مفسران اتقاء را به طلب الوقایه تفسیر کرده‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۲۳/۱). این معنا با متعدی بودن اتقاء ناسازگار است مگر به معنای جعل و اتخاذ بازگردد که گذشت. جدا از این شاهدهی که بر درستی این ادعا دلالت کند وجود ندارد. معنای طلب نیز یا از معنای باب افتعال نیست و یا از معنای نادر آن است.

۳. تحلیل معنای اتقوا الله

واژه اتقاء به شکل فعلی ۱۶۶ بار و به شکل اسمی (متقین یا متقون) ۴۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است. در شکل اسمی خود همیشه بدون مفعول به به کار رفته است؛ ولی در شکل فعلی خود در بیشتر موارد (نزدیک به ۱۰۰ مورد) مفعول به گرفته است که مفعول به آن در غالب موارد خداوند متعال است که غالباً به شکل لفظ جلاله «الله» و گاهی به شکل «رب» و گاهی به شکل موصول یا ضمیر به کار رفته است. گاهی هم مفعول آن «النار» یا «یوماً» یا «سوء العذاب» یا «فتنه» یا امور دیگر است.

با توجه به همه مطالبی که درباره ماده و هیئت فعل اتقی گفته شد، نسبت به جایی که مفعول به آن غیر از خداوند متعال است به هر بیانی که باشد بحثی نیست؛ اما در جایی که مفعول به آن اسماء یا صفات الهی و یا ضمیری که مقصود از آن خداوند متعال است قرار گرفته جای شبهه و سؤال است و آن سؤال این است اساساً معنای حفظ شدن و مصون ماندن از خداوند متعال به چه معناست؟ آیا خداوندی که رحمان و رحیم و محبوب - نعوذ بالله - ضرر رسان و

است که بر وسیله و ابزار کاری داخل می‌شود؛ مانند حدیث شریف «یتقی الارض بیدیه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۹/۱۵) و «یتقی الحائط بیده» (مجلسی، همان: ۲۸۵/۱۲) و «یتقی بجانحه» (مجلسی، همان: ۳۱۵/۶۱). در این مثال‌ها زمین و دیوار و مانند آن مورد اتقاء و اجتناب و پرهیز قرار گرفته و وسیله و ابزار این پرهیز و نگهداری خود از گزند و ضرر آن، دست یا بال معرفی شده است. با توجه به این مقدمه معلوم می‌شود که اتقاء در مثال‌هایی که زده‌اند به معنای اصلی خود (حفظ و نگه داشته شدن و پرهیز و اجتناب) است و مدخول باء عبارت است از وقایه و وسیله و ابزار محافظت و نگهداری؛ مثلاً در حدیث «اتقوا النار ولو بشق تمرة» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۸۰/۴) معنایش این است: «از آتش بپرهیزید و مصون بمانید گرچه به واسطه بخشی از یک خرما»؛ و معنای حدیث امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز چنین است: زمانی که جنگ شدید می‌شد، ما از دشمن و جنگ با آنان دوری و پرهیز کرده و خود را به واسطه رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم حفظ می‌کردیم. تنها فرق این مثال با مثال گذشته در ذکر و حذف مفعول به است.

دلیل قطعی آنچه گفته شد این است که متخذ و مجعول (آنچه قرار داده و گرفته می‌شود) در باب افتعال مفعول به بدون واسطه است؛ مثل امتطاه و اعتاده در حالی که مجعول در همه مثال‌های گذشته مدخول باء و مفعول به با واسطه است و شاهد آن این است که ضمیر «جعلناه» و «اجعلوها» و «جعله» به آن برمی‌گردد نه به مفعول به مذکور یا محذوف بدون واسطه.

موجودی ترسناک است تا لازم باشد از او دور شده و پرهیز کرد؟!

شاید همین پرسش و شبهه بوده که سبب شده گروهی از مفسران و لغویان راهی دیگر پیموده و این شبهه و پرسش را از آن راه حل کرده و پاسخ دهند و آن اینکه معنای اتقاء را اتخاذ و جعل (قرار دادن وقایه) انگاشته‌اند.

الف) اتق الله: توقّه‌ای: اجعل بینک و بینه کالوقایه (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۳۱/۶).

ب) افتعل هنا للاتخاذ ای اتخذ وقایه (ابو حیان، ۱۴۲۰: ۵۸/۱).

ج) یا ایها الناس اتقوا ربکم: اجعلوا ما ظهر منکم وقایه لربکم واجعلوا ما بطن منکم و هو ربکم وقایه (مشهدی، ۱۳۶۸: ۱/۱۰۹).

ظاهر بیانات این گروه بلکه صریح برخی از ایشان این است که باب افتعال در این واژه و در امثال اتقوا الله به معنای اتخاذ و جعل است در حالی که این معنا جدا از اینکه دور از ذهن بوده و مخالف فهم و درک بیشتر دانشمندان ادب و غیر ادب بلکه دور از ذهن عرف عام و خاص است ایراداتی دارد که اشاره می‌شود:

۱. این معنا فقط در مواردی که مفعول به اتقاء خداوند متعال است قابل پیگیری و محتمل است و در مواردی چون «اتقوا النار» روشن است که جایگاهی ندارد و تفاوت‌نهادن در استعمال و اراده معنا بین اتقوا النار و اتقوا الله بسیار دور است.

۲. خداوند متعال را وقایه و ابزار و وسیله حفظ قرار دادن از ادب به دور است.

۳. قبلاً روشن شد که عرب مفعول به با واسطه حرف

جر «باء» را مصداق وقایه قرار می‌دهد نه مفعول به بدون واسطه را.

۴. شاهد و دلیل روشنی برای این معنا و استفاده این مفهوم در امثال اتقوا الله وجود ندارد. بلکه چنان‌که گذشت باب افتعال گرچه گاهی مفید معنای جعل و اتخاذ است ولی شاهدهی حتی از لغت بر این مطلب در واژه اتقاء وجود ندارد.

هرکدام از این مطالب گرچه به‌تنهایی دلیلی قاطع نیست ولی مجموع آنچه گفته شد احتمال معنای جعل و اتخاذ را بسیار ضعیف و غیرقابل قبول می‌سازد به‌ویژه اینکه حل شبهه و پاسخ پرسش به بهترین وجه خواهد آمد.

تذکر اینکه نکته نیز لازم است که برخی از ایرادات بالا، متوجه بعضی از نام‌برندگان نمی‌شود؛ مثل آنچه ابن فارس گفته چون ایشان گفته: «اجعل بینک و بینه کالوقایه» و نفرموده: «اجعله وقایه»؛ و فرق این دو واضح و روشن است.

برای پاسخ پرسش مناسب است ابتدا مقدمه‌ای بیان شود و آن اینکه هر موجودی از حیث و جهت ذات و ماهیت یا وجودش چنین نیست که مورد میل و محبت و رغبت و یا ترس و دوری و پرهیز قرار گیرد؛ بلکه این میل یا ترس به خاطر وجود صفتی است که در اوست. پس وقتی گفته می‌شود: «زید یتقی عمراً» به معنای اینکه زید از عمرو پرهیز کرد و از گزند او مصون ماند؛ این پرهیز و اجتناب به خاطر وجود صفتی در او مانند سوء خلق یا حس انتقام‌جویی یا ظلم اوست که سبب این ترس و پرهیز شده است. خداوند متعال نیز از این قاعده عقلی مستثنا نیست و چون حق تعالی صاحب صفات جمالیه و کمالیه‌ای

مانند رحمت و مغفرت و عفو و... است مورد محبت و میل و رغبت و ... قرار گرفته و چون صاحب صفات جلالیه‌ای مانند انتقام و عزت و سخط و غضب و... می‌باشد مورد ترس و دوری و پرهیز و... قرار می‌گیرد، در دعای ماه مبارک رمضان چنین آمده است: «أَيُّقُنْتُ أَنْكَ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ» (کفعمی، ۱۴۰۵: ۵۷۸)؛ یعنی (خدایا) یقین دارم که تو در جایگاه عفو و رحمت رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان و در جایگاه عذاب و بلاء سرسخت‌ترین عقاب‌کنندگانی. شهید مطهری (ره) به این نکته نیز اشاره کرده، گفته‌اند: «ذات خداوند موجب ترس و وحشت نیست اما اینکه می‌گویند از خدا باید ترسید یعنی از قانون عدل الهی باید ترسید در دعا وارد شده است: «یا من لا یُرْجى إلا فَضْلُهُ وَ لا یُخَافُ إلا عَدْلُهُ» ای کسی که امیدواری به او امیدواری به فضل و احسان او و ترس از او ترس از عدالت اوست» (مطهری، همان: ۶۹۰) و آیات کریمه‌ای مانند «یَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ» (نحل/۵۰) ناظر به همین معنا و مطلب‌اند. از جمله شواهد و مؤیدات مطلب بالا این است که در بسیاری از آیات کریمه پس از سفارش به تقوای خدا صفاتی چون شدید العقاب و سریع الحساب و خبیر بما تعملون و مانند این صفات از صفات جلالیه آمده است. البته در برخی آیات کریمه صفاتی چون غفور، تواب و رحیم نیز ذکر شده است که به نظر می‌رسد جنبه تشویق و امیددهی بعد از ترساندن و انذار دارد؛ بنابراین، ظاهر این است که امری مانند «اتقوا الله» همانند «اتقوا النار» و مانند آن از اوامر انذاریه‌ای است که در مقام انذار و ترساندن و

هشدار به کار می‌رود گرچه ممکن است در کاربردهای بعدی خود از حالت انذار و مقام ترساندن خارج شده باشد که البته گرچه بعید نیست ولی شاهد و دلیل می‌طلبد.

دو نکته:

۱. ترس از خدا و پرهیز از او و مصون ماندن و محفوظ ماندن از او معلول گناهان و نافرمانی انسان است و اگر انسانی به یقین برسد که هیچ گناهی ولو یک‌بار و کوچک‌ترین گناه را مرتکب نشده ترسی از خداوند متعال نخواهد داشت. گرچه اهل بیت علیهم السلام همیشه از عظمت الهی ترسان بوده و خود را مقصر می‌دانستند چه برسد به دیگران. البته عظمت خداوند متعال هر انسان عالمی را سر تعظیم و خشیت می‌آورد که «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر/۲۸).

۲. ترس و دوری و پرهیز از خداوند متعال گرچه به خاطر ترس و پرهیز از عذاب و عقاب الهی آن هم به خطر عدل او و آن هم به سبب گناهان است ولی این امر سبب نمی‌شود که از لحاظ ادبی و ساختار مفهومی قائل به مجاز در گفتار شویم و جملاتی چون اتقوا الله را اتقوا عذاب الله یا عدل الله و مانند آن بدانیم و حکم به تقدیر یا مجاز در اسناد دهیم؛ چراکه تقدیر و مجاز خلاف اصل و خلاف ظاهر بوده و نیازی به آن نیست و این عقل است که حکم می‌کند ذات موجودی از جهت نفس ذاتش مورد ترس و پرهیز قرار نمی‌گیرد بلکه به خاطر صفتی در اوست؛ و این نوع دید عقل که مجاز عقلی گویندش بسیار متفاوت است از مجاز لغوی و ادبی و این دو مطلب نباید با هم خلط شوند.

بحث و نتیجه‌گیری

وقایه مصدری است به معنای حفظ کردن و صیانت و نگهداری موجودی از دست و گزند موجودی دیگر. فعل مجرد آن دو مفعولی بوده که مفعول اول آن همان امری است که محافظت می‌شود و مفعول دوم آن امر دیگری است که مفعول اول از او دور شده و پرهیز داده می‌شود تا از دست و گزند او در امان باشد. فعل مزید اتقی یک مفعولی بوده و مطاوعه فعل مجرد است؛ بنابراین، اتقی العذاب معنایش این است که از عذاب محفوظ و مصون ماند چون از آن ترسید، در نتیجه پرهیز و اجتناب کرد. تفسیر اتقوا به مصون و محفوظ بمانید از باب مدلول مطابقی و معنای صریح و اصلی و به بترسید و پرهیزید و دوری کنید از باب مدلول التزامی و معنای لازمی هر دو درست بوده و غلط نیستند. اتقوا الله نیز به معنای این است که از خداوند متعال (از دست و گزند عدل و عقاب او که سبب آن نیز خود مخلوق است) مصون و محفوظ مانده و پروا داشته باشید؛ بنابراین، این امر در اصل استعمال و وضع از اوامر انذاریه بوده و در مقام تخویف و تخذیر و هشدار به کار می‌رود.

منابع

- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین. چاپ اول.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). *التحریر والتنویر*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی. چاپ اول.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ اول.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۶). *مجلد اللغة*. بیروت: مؤسسة الرسالة. چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر. چاپ سوم.
- ابوالبقاء کفوی، ایوب بن موسی (بی‌تا). *الکلیات*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابوحنیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر. چاپ اول.
- احمد مختار عمر (۱۴۲۹). *معجم الصواب اللغوی*. قاهره: عالم الکتب. چاپ اول.
- ازهری، محمد بن احمد ابومنصور (۲۰۰۱م). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ اول.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*. بیروت: دارالعلم للملایین. چاپ چهارم.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دارالفکر. چاپ اول.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۸ش). *لغت‌نامه*. تهران: چاپ سیروس.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالقلم. چاپ اول.
- رضی الدین، محمد بن حسن (۱۹۷۵م). *شرح شافیة ابن الحاجب*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

- ابراهیم مصطفی، احمد الزیات؛ حامد عبدالقادر. محمد النجار (بی‌تا). *المعجم الوسیط*. اسکندریه: دار الدعوة.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۹۹). *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*. بیروت: المکتبة العلمیة.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.

- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دارالکتب العربی. چاپ سوم.
- زمخشری، محمود (۱۹۷۹م). *اساس البلاغه*. بیروت: دار صادر. چاپ اول.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی. چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *العین*. قم: نشر هجرت. چاپ دوم.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب مجدالدین (۱۴۲۶). *القاموس المحیط*. بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع. چاپ هشتم.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۰۵). *المصباح (جنته الأمان الواقیه)*. قم: دار الرضی. چاپ دوم.
- کمال الدین، محمد (۱۴۲۳). *شرح شافیة ابن حاجب*. تهران: نشر احسان. چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. چاپ دوم.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش). *کنزالدقائق و بحر الغرائب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران. چاپ اول.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران. چاپ اول.
- مطرزی، ابوالفتح ناصرالدین (۱۹۷۹م). *المغرب فی ترتیب المعرب*. حلب: مکتبة أسامة بن زید.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳ش). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. تهران: انتشارات صدرا. چاپ اول.